

حکیم نظامی مبتکر ساقی نامه

به قلم: دکتر سید محمد ترابی
استاد دانشگاه - تهران

ساقی به کجا که می پرستم

تا ساغر می دهد به دستم

آن می که چو اشک من زلال است

در مذهب عاشقان حلال است

در می به امید آن زخم چنگ

تا باز گشاید این دل تنگ

* * *

ساقی به من آور آن می لعل

کافگند سخن در آتشم نعل

آن می که گره گشای کار است

با روح چو روح سازگار است

* * *

ساقی منشین به من ده آن می

کز خون فسرده بر کشد خوی

آن می که چو گنگ از آن بنوشد

نطقش به مزاج در بجوشد

ساقی پی بازگیم ریش است

می ده که ره رحیل پیش است

آن می که چو شور در سر آرد

از پای هزار سر بر آرد

* * *

ساقی زخم شراب خانه

پیش آرمی چو ناردانه

آن می که محیط بخش کشت است

همشیره شیرۀ بهشت است

* * *

ساقی می مشکبوی بردار

بند از من چاره جوی بردار

آن می که عصاره حیات است
با کوره کوره نبات است

* * *

ساقی ز می و نشاط منشین

می تلخ ده و نشاط شیرین

آن می که چنان که حال مرداست

ظاهر کند آنچه در نورد است

این پانزده بیت بعلاوه شانزده بیت دیگر از این نوع،

یعنی هشت تا دو بیت دیگر خطاب به ساقی و در بحر

هزج مسدس که برای پرهیز از اطاله کلام آنرا نمی آورم،

بر رویهم سی و یک بیت ساقی نامه پراکنده ایست که

شاعر بزرگ و سخن پرداز مبتکر حکیم نظامی در ابتدای

مثنوی لیلی و مجنون و پیش از ورود به اصل داستان به

بهانه نیک یاد از خوششان و یاران خود به نظم کشیده

است. پنج بیت نخستین را در آغاز و پایان «یاد کردن از

گذشتگان» و هریک از دو بیت های دیگر را به ترتیب در

پایان: یاد پدر، یاد مادر، یاد دایی، همدمان رفته،

فراموشی از بیکر و جسم... و آخرین دو بیت در پایان

«افتادگی جوی تا بلند شوی» و بدینگونه ساقی نامه

مندرج در منظومه لیلی و مجنون و به سخن دیگر نخستین

ساقی نامه نظامی^۲ و شاید نخستین ساقی نامه در شعر

فارسی به اینجا پایان می یابد.

همانگونه که آگاهی دارید ملاً عبدالنسی فخرالزمانی

قزوینی در قرن یازدهم هجری مجموعه دو بیت هایی را که

حکیم نظامی ده بیت سال پس از سرودن لیلی و مجنون

در منظومه اسکندرنامه یعنی مثنویهای شرفنامه و اقبالنامه

خطاب به ساقی و مثنوی سروده است، استخراج کرد و از

پشت سرهم نهادن آنها ساقی نامه یی نزدیک به دویست

بیت فراهم آورد و در طلیعه تذکره میخانه خود بنام آن

حکیم نامی ثبت و ضبط نمود^۱، اما پنداری این سی و

یک بیت مندرج در لیلی و مجنون از دیدگاه تیزنگر ساقی

جو و مفتی طلب ملاً پوشیده ماند، چنانکه پس از آن

مرحوم نیز همه کسانی که درباره ساقی نامه یا نظامی

پژوهشی را بطبع رساندند یا سخنانی را ایراد کردند،

گویی تفحص فخرالزمانی را در آثار نظامی کافی شمرند

و به اظهار نظر وی استناد نمودند. ملاً عبدالنسی خود

درباره چگونگی ساقی نامه و بحور و اوزان متناسب با آن

چیزی نگفته است اما نخستین مصحح تذکره میخانه

پرفسور محمد شفیع در مقدمه یی که بر طبع خود نگاشته و

دانشمند محترم آقای احمد گلچین معانی دومین مصحح

فاضل و حق شناس تذکره آن را به عینه در طبع خود نقل

فرموده است می گوید: «ساقی نامه آن نظم بخصوصی

است که بصورت مثنوی و در بحر مقارب گفته شود.

بنابراین مؤلف میخانه نخستین ساقی نامه را از اسکندرنامه

شیخ نظامی که در سنه ۵۹۷ هـ مکمل شده مرتب کرده

است.^۱»

بی شک قید «مثنوی» و «بحر مقارب» را باید ناشی

از تسامحی دانست که مصحح محترم در نگرش خود بر آن

مجموعه گرفتار آن تسامح بوده است، اگر نه ملا عبدالنسی

اندکی پس از ذکر نظامی و ساقی نامه او در بحر مقارب

به ذکر فخرالدین ابراهیم عراقی و ساقی نامه او در قالب

ترجیعیند با بیت ترجیع «در میکده می کشم سیوی -

باشد که بیام از تو بویی» پرداخته است و اگر خواننده

توقی دقیق در آن تذکره کند به ساقی نامه های دیگری

بیرون از قالب مثنوی و حتی بحر مقارب برمی خورد، اما

همانطور که گفته شد مقدمه پرفسور محمد شفیع هم مانند

متن تذکره برای پژوهشگران بعدی سندیت یافت. استاد

محترم آقای دکتر محمد جعفر محبوب که گویا تا سال

۱۳۲۷ شمسی از کار عبدالنسی و تذکره میخانه با وجود

طبع شادروان محمد شفیع بی خبر مانده بود، در آن سال

به مطالعه خمسه نظامی از این دیدگاه پرداخت و در مقاله

ارزشمندی که در شماره اول سال یازدهم مجله سخن

انتشار داد یکبار دیگر ابیات خطاب به ساقی و معنی را از

اسکندرنامه استخراج کرد و به نام ساقی نامه و معنی نامه

حکیم نظامی بطبع رساند. استاد محبوب نیز بحر مقارب

را برای ساقی نامه پذیرفت و روی آن تأکید کرد و ضمناً

به ساقی نامه مندرج در لیلی و مجنون و در بحر هزج

مسدس توجهی نفرمود و از آن ابیات زیبا و بلند یادی

نکرد. ویژگی مهم و خاص مقاله استاد محبوب این بود

که او دو بیت منسوب به فخرالدین اسعد گرگانی را در

بحر مقارب یکی خطاب به ساقی از فرهنگ رشیدی و

دومی خطاب به معنی از فرهنگ جهانگیری استخراج کرد و بدینگونه رقیبی بلکه موقدمی در ساقی نامه سرایی برای حکیم نظامی یافت.^۶

استاد دانشمند جناب آقای دکتر صفا در توضیح کوتاه اما شیوا و ممتعی که در جلد سوم تاریخ ادبیات در ایران درباره تاریخچه ساقی نامه سرایی داده اند، در مثنوی: بحر متقارب را وزن ساقی نامه دانسته اند اما به قالب دیگر ساقی نامه یعنی ترجیعند نیز اشاره فرموده اند و مخصوصاً از ترجیعند فخرالدین ابراهیم عراقی سخن گفته اند.^۷

اینک که بنده برای نخستین بار از ابیات خطاب به ساقی در لیلی و میجنون به عنوان نخستین ساقی نامه نظامی یاد می کند میل دارد در این مجلس معنوی شریف و با استناد به آن بیت ها به طرح چند نکته در زمینه تاریخ ادبیات بپردازد:

۱- ساقی نامه در دو قالب از قالب های شعر فارسی، یعنی مثنوی و ترجیعند سروده شده است. آنچه در قالب مثنوی ساخته شده البته اکثریت با بحر متقارب است اما درست نیست که فقط بحر متقارب را بحر انحصاری ساقی نامه بدانیم زیرا به نظر می رسد که توفیق نظامی در به نظم کشیدن ابیات زیبای خطاب به معنی و ساقی درین بحر (یعنی ساقی نامه مندرج در اسکندرنامه) آنقدر چشم گیر و مطبوع طبع مقلدان او و شاعران پس از وی قرار گرفته است که بیشتر آنان ساقی نامه های خود را در بحر متقارب ساخته اند و تذکره میخانه خود گواهی بر این مطلب است اما فراموش نکنیم که دست کم خود نظامی که این گوینده او را مبتکر آن فن می شناسد نخستین تجربه خود را چنانکه خواندم در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض (مفعول مفاعیلن فعولن) به آزمایش گذاشته است و از شاعران دیگر که در غیر بحر متقارب ساقی نامه ساخته اند یکی هم حیاتی گیلانی است و ساقی نامه اش اینگونه آغاز می شود:

بیا ای ساقی خمخانه در دست
مراد خویش را چون با ده کن مست
میی ده کوبه عشق آتش فرورد
میی که خان و مان عقل سوزد
بیا تا جام را از جم بدانیم
زنقش جام را ز جم بخوانیم
زخم در شیشه کن جان پری را
به جام از شیشه ماه و مشتری را
بیا تا خوش شویم و خوش نشینیم
گل شادی ز روی هم بچینیم
حیاتی را توانگردل ز می کن
زهر جامی یکی کاووس کی کن^۸

مؤلف میخانه نخستین ساقی نامه را از اسکندرنامه شیخ نظامی که در سنه ۵۹۷ مکمل شده، مرتب کرده است.

و البته اگر تفحص دقیقی صورت گیرد معلوم خواهد شد که تجاوز از بحر متقارب منحصر به نظامی و حیاتی نیست. پس علاوه بر ساقی نامه فخرالدین ابراهیم عراقی در قالب ترجیعند با بیت ترجیع:

در میکده می کشم سبوسی
باشد که بیابم از توبوسی
و از آن وحشی بافقی با بیت ترجیع:

ما گوشه نشینان خرابات الستم
تا بوی میی هست درین میکده مستیم^۹
و از ابوتراب فرقی با بیت ترجیع:

ما خشک لبان تشنه دیدار شرابیم
تا کاسه ما گشت تهی خانه خرابیم^{۱۰}
و حکیم فففور با بیت ترجیع:

ما دجله کشی یاد گرفتیم ز استاد
ما را خط بغداد به از خط بغداد^{۱۱}
و ترکیب بند حکیم شغابی با مطلع:

ساقی بنده آن روغن چشم بلسان را
تا دست ودلی چرب کنم شعله جان را^{۱۲}
و بسیاری دیگر از این نوع ما را از صدور آن حکم ها بر حذر می دارد.

۲- مبتکر ساختن ساقی نامه در شعر فارسی باید حکیم نظامی باشد نه کس دیگر. هر چند که استاد محجوب در مقاله یاد کرده شده دو بیت را به نقل از فرهنگ رشدی و جهانگیری به بحر متقارب خطاب به ساقی و معنی بنام فخرالدین اسعد گرگانی استخراج کرده اند و آنرا برجای مانده از مثنوی بی به بحر متقارب از آن شاعر دانسته اند، این گوینده در صحت انتساب آن بیت ها به فخرالدین گرگانی تردید دارد به چند دلیل.

اول آنکه: مثنوی ویس و رامین از آن شاعر نامدار بر جای مانده است چه دلیل دارد که مثنوی دیگر او از میان رفته باشد.

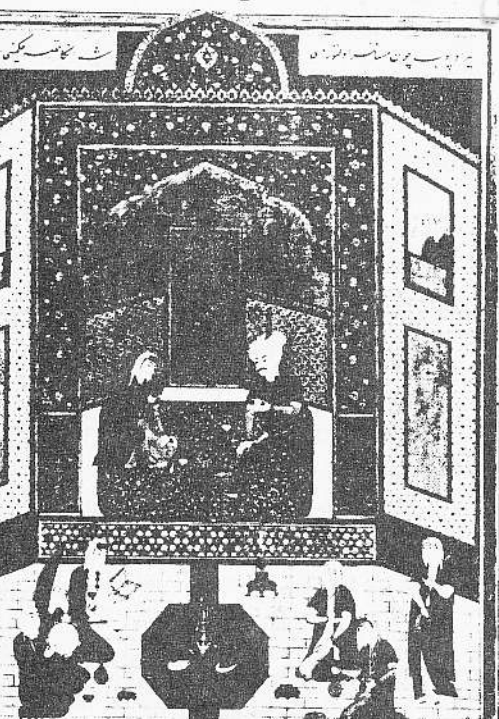
دوم: اگر فخرالدین گرگانی درین فن مبتکر و نظامی نیز مقلد او بود چون ساقی نامه احتمالی گرگانی به بحر متقارب بوده است نظامی نباید دست به ساختن این ۳۱ بیت در بحر هزج می زد. علی الخصوص که تجربه او و شاعران پس از وی نشان داده است که بحر متقارب برای ساقی نامه زیباتر و دلشین تر است.

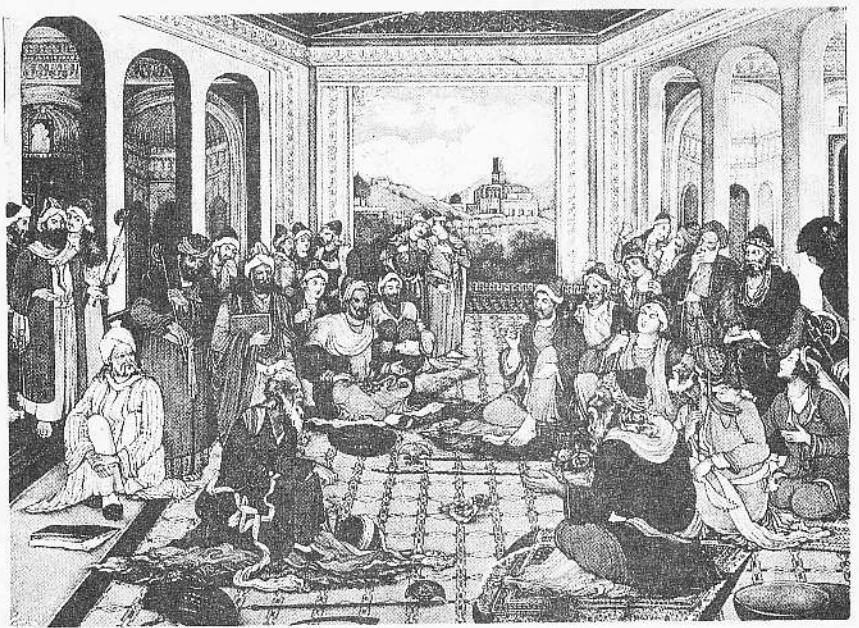
سوم: فرض کنیم که چنین مثنوی بی را گرگانی سرود اما به دست ما نرسیده است. این به آن معنی نیست که شاعران و تذکره نویسان سده های ششم و هفتم و

هشتم و نهم هم آنرا نباید دیده باشند. در حالیکه نه تنها در تذکره ها از مثنوی بی به بحر متقارب از فخرالدین اسعد نام برده نشده است بلکه برخی از شاعران صاحب نام و امین در ساقی نامه های خود به نحوی از انحاء به فضل تقدیم نظامی در این فن و پیروی خود از او تصریح کرده اند و اگر گرگانی را مبتکر می دانستند بی شک باید به او اقتضا می کردند و از او نام می بردند نه از نظامی. برای مثال به ساقی نامه حافظ دقیق شویم که در عین حال نخستین ساقی نامه کمال یافته و مستقل به حساب می آید و از روی آنچه فخرالزمانی در تذکره خود فراهم آورده در حدود یکصد و پنجاه بیت دارد و از حیث شکل و قالب یک مثنوی کامل است، با قصه فریب جهان و آنچه بر سر مردمان می آورد آغاز می شود و گذشته از خطاب هایی که به ساقی و معنی دارد بیت هایی را در مقدمه و مؤخره و مدیحه و اندرز در خود جای داده است. این ساقی نامه اینگونه آغاز می شود:^{۱۳}

سرفتنه دارد دگر روزگار
من و مستی و فتنه چشم یار
فریب جهان قصه بی روشنست
بین تا چه زاید شب آبستنست
و خواجه شیراز که مردی امین و دقیق النظر است بنا بر تذکره میخانه پس از ۳۱ بیت که می سراید ذکر داستان اسکندر را بهانه بی برای نیک یاد از نظامی یعنی کسی که سرمشق او در سرودن ساقی نامه بوده است قرار می دهد و می گوید:

زنظم نظامی که چرخ کهن
ندارد چواوهیج زیبا سخن





بیارم به تضمین سه بیت متین

که نزد خرد به زد ز سمن
و سپس آن سه بیت:

از آن بیشتر کاوری در ضمیر
ولایت ستان باش و آفاق گیر
زمان تا زمان از سپهر بلند
به فتح دگر باش فیروزمند
از آن می که جان داروی هوش داد
مرا شربت و شاه را نوش باد

و او که پنداری می خواهد با یاد از نظامی حق استاد
و مقدم بر خود را در نظم ساقی نامه محترم شمارد و پاس
بدارد بلافاصله پس از این سه بیت وارد در متن ساقی نامه
می شود و جالبتر آن که همچون نظامی در شرفنامه یک
بیت در میان ساقی را مخاطب قرار می دهد و باز برای
آنکه به خواننده برساند که در سرودن ساقی نامه کار
نظامی را پیش چشم داشته است پس از بیت های
ساقی نامه، بیت های خطاب به معنی را آغاز می کند و در
آنها به طرز نظامی پیش می رود. اجازه دهید تا تنها چند
بیت از آنها بیاریم:

بیا ساقی از من برو پیش شاه
بگو این سخن کای شه جم پناه
دل بینوایان مسکین بجوی
پس آنگاه جام جهان بین بجوی
بیا ساقی آن جام کیخسروی
به من ده که از غم ضعیفم قوی
غم این جهان را کز نیست نفع
به می می توان کرد از خویش دفع
بیا ساقی از می ندارم گزیر
بیک جام باقی مرا دست گیر
که از دور گردون بجان آمدم
روان سوی دیر مغان آمدم
و در معنی نامه:

معنی کجایی به گلبانگ رود
بسیاد آور آن خسروانی سرود
روان بزرگان ز خود شاد کن
ز پرویز و از یار یار یار کن
معنی ملولم دوتایی بزن
به یکتایی او که تایی بزن
چنان برکش آواز خنیاگری
که ناهید چنگی بر فاص آوری
معنی نوای طرب ساز کن
به قول و غزل قصه آغاز کن
که پای غم بر زمین دوخت پای
به ضرب اصولم بر آرز جای
و بدیهی است نباید ناگفته گذارم که او و شاعرانی
همانند او در تقلید خود از مضامینی که نظامی بکار برده و
تکرار خود از اسامی بی که آن شاعر بر شمرده هم به این
پیروی مهر تأیید می زند. برای نمونه به این ابیات به
ترتیب از نظامی، خواجوی کرمانی و حافظ دقت فرمائید:
بیا ساقی از خم دوشینه می
که ماندست باقی ز کاووس کی
بده تا طبیعت سیاوش شود
چونوشد دمی چند بی هُش شود
(نظامی)

که می داند از فیلسوفان خئی
که جمشید کی بود و کاووس کی
از این ده گروهی سیاوش و شند
که پیران ده را در آتش کشند
(خواجو)

بیا ساقی آن می که عکس ز جام
به کیخسرو و جم فرستد پیام
بده تا بگویم به آوازی
که جمشید کی بود و کاووس کی
(حافظ)

تأثیری را که ممکن است احیاناً حافظ در این ابیات

از خواجو پذیرفته باشد و مورد اشاره همکار فاضلم آقای
دکتر شمشیا در شماره اول و دوم سال ۱۳۶۰ مجله آینده
بوده است نقیض توجهی که آن هر دو بزرگوار به مقاله
بر خود یعنی نظامی داشته اند نیست.

چهارم: دو بیت مورد اشاره استاد محبوب و بزعم
ایشان بر جای مانده از یک مثنوی مفقود الاثر فخرالدین
گرگانی چنین است:

بیا ساقی آن آب صافی فروغ
که از دل برد رنگ و از جان فروغ
مغنی بیا و بیار آن سرود

که ریزم زهر دیده صد زنده رود
بیت اول از فرهنگ رشیدی^{۱۱} تألیف عبدالرشید تنوی
که مؤلف آنرا بسال ۱۰۶۴ هجری از جمع میان دو
فرهنگ معروف پیش از خود یعنی فرهنگ جهانگیری و
فرهنگ سروری فراهم آورد؛ و بیت دوم خطاب به معنی
مأخوذ از شواهد آمده در فرهنگ جهانگیری^{۱۵} تألیف
جمال الدین حسین اینجو بسال ۱۰۱۷ هـ است که مؤلف
آنرا از روی ۴۴ فرهنگ لغت، از فرهنگ ابو حفص
سعدی گرفته تا فرهنگ سروری که قریب به عهد او بود
جمع آورد. اما نکته جالب توجه آنکه واژه فروغ که به
اعتبار همین بیت تیرگی و کدورت معنی شده تا آنجا که
این بنده تفحص کرده است در هیچ یک از متون معتبر
فارسی چه در عهد نزدیک به روزگار فخرالدین اسعد و چه
در دوره بعد بکار نرفته است و همه فرهنگهای دیگر که
آنرا ضبط کرده اند به نقل از فرهنگ رشیدی و جهانگیری
است و در یک مورد هم مصراع دوم اینگونه ضبط شده
است «که از جان برد رنگ و از دل دروغ» و مطلب
دیگر که در این مورد باید اضافه کنم اینکه این بیت نه
تنها از حیث وزن و بحر که حتی از حیث واژگان و ترتیب
قرار گرفتن آنها به بسیاری از بیت های ساقی نامه سرایان
عهد صفوی می ماند. برای آنکه دقت را از دست ندهیم به
مقایسه این بیت با چند نمونه نزدیک به آن از شاعران عهد
صفوی می پردازیم:

بیا ساقی آن آب صافی فروغ	فخرالدین اسعد گرگانی
بیا ساقی آن آب آتش خصال	صفی صفهانی
بده ساقی آن آب آتش مثال	عتابی
بده ساقی آن آب آتش گداز	ملا محمد صوفی
بیا ساقی آن آب روی بهار	طالب آملی
بیا ساقی آن آب آتش نهاد	زکی همدانی
بیا ساقی آن آب تزویر شوی	مرشد بروجردی
بیا ساقی آن آب حیوان بیار	باقر خرد
بده ساقی آن آب یاقوت رنگ	نظام دستغیب
بیا ساقی آن آب آتش اثر	استرآبادی

یاساقی آن آب شعله مدار
عسکری کاشی
یاساقی آن آب آتش لباس

ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی^{۱۶}
اینک اجازه می خواهم اضافه کنم که باتوجه به
نویسی که داده شد و باوجود اینهمه مشابهت و نزدیکی
بیا آن بیت و بیت های شاعران عهد صفوی دست کم دو
حدس می توان زد: نخست آنکه سراینده آن دو بیت
شاعری متقدم بر شاعران عهد صفوی و مثلاً فخرالدین
اسعد گرگانی بوده است و همه آن دیگران به ساقی نامه
فرضی او توجه داشته اند. در آن صورت باید از نام سراینده
و فضل تقدم او ذکری به میان می آمد چنانکه در مورد
نظامی و حافظ نشان داده شد. حدس دیگر آنکه سراینده
این بیت نیز باید شاعری با لقب فخرالدین و یا شهرت
گرگانی و احياناً یکی از چند هزار شاعر عهد صفوی یا
کمی قبل از آن عهد باشد بویژه که فخرالدین اسعد
گرگانی دست کم تا سال ۸۹۶ هجری که سال تألیف
تذکره دولتشاه سمرقندی است آفتقدار ناشناس مانده بود
که دولتشاه در کتابش سه بار از ویس و رامین نام برده و
هر سه بار^{۱۷} آنها از نظامی عروضی سمرقندی و یا از
حکیم نظامی دانسته است نه فخرالدین گرگانی و یکی
از کسانی که سبب گردید تا ویس و رامین را از فخرالدین
گرگانی بدانیم مولانا جامی است که در بهارستان خود

گفته است: فخر جرجانی رحمه الله از افاضل روزگار
است. میزان کمال و فضل و دقت شعری کتاب ویس
و رامین است و آن درین روزگار مهجور و نایاب
است^{۱۸}. دلیل پنجم آنکه اگر ساقی نامه همراه با مغنی
نامه راشکال کمال یافته ساقی نامه نسبت به بیت های
خطاب به ساقی بدانیم که منطبق هم اینطور حکم می کند،
در نتیجه نمی تواند ساقی نامه مندرج در لیلی و مجنون پس
از ساقی نامه مورد اشاره استاد محبوب ساخته شده باشد.

بهر حال از آنچه گفته شد. نگارنده انتساب این بیت
را به فخرالدین گرگانی سست می داند و برین باور است
که مبتکر ساقی نامه سرایی و مغنی نامه سرایی در ادبیات
فارسی دست کم تا وقتی سند معتبری پیدا نشود حکیم
نظامی گنجه بیست.

۳- عنوان «ساقی نامه» و «مغنی نامه» در دو مثنوی
شرفنامه و اقبالنامه چاپ وحید دستگردی باید از اضافات
آن محوم باشد زیرا اولاً نسخه ای که ملا عبدالنبی در
پدسترس داشته فاقد این عنوانها بوده است. چه خود او
می گوید: بیانی میخانه عبدالنبی فخرالزمانی از آخر هر
داستان کتاب اسکندرنامه دو بیت در یوزمه نموده با چند
بیت متفرقه دیگر که مناسبتی به ساقی نامه داشت ترتیب
داده^{۱۹}. دیگر آنکه اگر نظامی خود عنوان ساقی نامه
و مغنی نامه را برهریک از دو بیت های مورد نظر در

اسکندرنامه می نهاد، چه دلیل داشت که بیت های لیلی و
مجنون را مستثنی بدارد. بلکه ظن غالب آنست که از
وقتی فخرالزمانی ساقی نامه پراکنده نظامی را جمع آورد و
در تذکره خود باین نام خواند توجه محققان پس از وی به
آن جلب شد و چون او به ساقی نامه مندرج در لیلی
و مجنون توجهی نکرد و از آن سخنی بمیان نیاورد محققان
پس از وی هم آنها در طاق نسیان نهادند و تا به امروز
ذکری از آن نشد.

۴- با توجه به ساقی نامه مندرج در لیلی و مجنون که
از دستکاری در طبع و عنوان یابی برکنار مانده است و با
عنایت به سخن عبدالنبی که از آخر هر داستان کتاب
اسکندرنامه دو بیت در یوزمه نموده و از آن ساقی نامه مستقل
نظامی را ترتیب داده و به ویژه با در نظر گرفتن فلسفه
ایجاد ساقی نامه که به بیان شیوای جناب استاد صفا
عبارتست از: معانی بلند حاکی از انقطاع از جسمانیات و
بیان بی وفائیهای جهان ناپایدار و عاقبت دردناک
زندگانی های کوتاه و بی ثمر فرزندان آدم و حکم و
مواعظ... تردیدی باقی نمی ماند که جای درست آنها
در پایان هر داستان یا هر مبحث از سخن نظامی است نه
در آغاز آن و امید است باین تجدید طبع آن اثر و محققان
دیگری که دست به تصحیح و طبع آثار نظامی می زنند
از این نکته ظریف غافل نمانند.

- ۳- ر. ش: تذکره میخانه تصحیح احمد گلچین معانی ص ۱۸-۲۶
۴- ر. ش: پرفسور محمد شفیع، تذکره میخانه تصحیح احمد گلچین
معانی ص سی و یک
۵- همان مأخذ ص ۵۰-۵۶
۶- ر. ش: محبوب محمد جعفر، سخن، سال یازدهم شماره اول
۷- ر. ش: استاد صفا، تاریخ ادبیات در ایران جلد سوم ص
۳۳۴-۵
۸- ر. ش: تذکره میخانه به تصحیح احمد گلچین معانی ص
۷۸-۸۱۴
۹- همان مأخذ ص ۹۷-۱۸۴
۱۰- همان مأخذ ص ۲۸-۴۱۷
۱۱- همان مأخذ ص ۷۱-۴۶۰
۱۲- همان مأخذ ص ۳۱-۴۲۵
۱۳- ر. ش: تذکره میخانه تصحیح احمد گلچین معانی ص ۹-۹۲
۱۴- درباره ویژگیهای این فرهنگ ر. ش: استاد صفا، تاریخ
ادبیات در ایران جلد ۵ بخش اول ص ۳۸۷
۱۵- درباره این فرهنگ ر. ش: استاد صفا تاریخ ادبیات در ایران
جلد ۵ بخش ۱ ص ۳۷۶
۱۶- برای مراجعه به همه این مصراع ها: ر. ش: تذکره میخانه ذیل نام
هر یک از شاعران
۱۷- تذکره دولتشاه، چاپ محمد رضائی ص ۴۹ و ۹۸ و ۱۰۰
۱۸- بهارستان، تصحیح جناب آقای دکتر اسماعیل حاکمی، ص
۱۰۲
۱۹- تذکره میخانه، چاپ احمد گلچین معانی، ص ۱۵

- دردل اثیری عظمی دارد
ساقی می مغز جوش درده
جانمی بله صلابی جوش درده
آن می که کلید گنج شادبیت
جان داروی گنج کب قباوبیت
ساقی زره بهانه برخیز
پیش آرمی مغفاته برخیز
آن می که به بزم نازبخشد
در رزم سلاح و سازبخشد
ساقی می ارغوانیم ده
یاری ده زندگانیم ده
آن می که چوبه مزاج سازد
جان تازه کند جگر نواز
ساقی به نفس رسد جانم
تر کن به زلال می دهانم
آن می که نخورده جای جانست
چون خورده شود دوی جانست
۲- نظامی لیلی و مجنون را که سوین منظومه از خمسه است بمال
۵۸۴ بنظم کشید، یعنی ده بیت سالی پیش از اسکندرنامه. ر. ش:
استاد صفا، ذبیح الله. تاریخ ادبیات در ایران جلد ۲ ص ۸۰۳

- ۱- آن بیت ها چنین است:
ساقی می لاله رنگ برگیر
نصفی به نوای چنگ برگیر
آن می که منادی صبحوست
آباد کن سرای روحست
ساقی به صبح بامدادم
می ده که نخورده نوش بادم
آن می که چو آفتاب گببرد
زو چشمه خشک آب گببرد
ساقی می ناب در قلدح ریز
آبی بزن آتشی برانگیز
آن می که چو روی سنگ شوید
باقوت ز روی سنگ روید
ساقی منشین که روز دیرست
می ده که سرم ز شغل سیرست
آن می که چراغ رهروان شد
هر پیر که خورد از جوان شد
ساقی نسیم زغم فرو بست
می ده که به می زغم توان رست
آن می که صفای سیم دارد